



## اصول شریعت و اصول شریعت‌شناسی

نوشتار زیر در بردارندهٔ اهم اصول متافیزیکی، الاهیاتی، معرفت‌شناسانه و هرمنیوتیکی است که نگارنده دربارهٔ شریعت و شریعت‌شناسی (فقه) به آنها باور دارد و از آنها دفاع می‌کند. توجه این اصول و دفاع از آنها پروژهٔ تحقیقاتی گسترده‌ای است که دل‌مشغولی اصلی نویسنده در طی سالهای اخیر بوده است و توفیق به سرانجام رساندن آن را از خدای علیم و لطیف و حکیم خواهانم.

### ۱ اصول متافیزیکی و الاهیاتی ناظر به سرشت شریعت / مقام ثبوت

(۱) خدایی که اسلام به ما معرفی و ایمان به او را از ما طلب می‌کند، علاوه بر اوصاف دیگری که دارد، از «حکمت»، «عدالت»، «حاکمیت» / «مولویت» و «شارعیت» نیز برخوردار است.

(۲) حاکمیت و شارعیت خدا تابع حکمت و عدالت اوست، بدین معنا که حاکمیت و شارعیت خدا مطلق نیست، بلکه مقید به حکمت و عدالت است.

(۳) خدا حق اطاعت دارد.

(۴) این حق متناظر با تکلیفی بر دوش انسان است؛ انسان‌ها مکلف به اطاعت از دستورات خدا هستند، و نقض این حق از سوی انسان‌ها ظلم و از نظر اخلاقی بد و قبیح است.

(۵) این حق و تکلیف هر دو طبیعی / اخلاقی‌اند، نه تشریحی و قراردادی.

(۶) حق اطاعت خدا و تکلیف انسان در قبال خداوند مطلق نیست، بلکه مقید است به سازگاری رویه‌ای و محتوایی حکم خدا با حکمت و عدالت؛ پرستش خدای حکیم و عادل غیر از پرستش خدایی جبار و خودکامه است.

(۷) برخی از حقوقی که انسان‌ها دارند حقوق طبیعی / اخلاقی است، نه حقوق تشریحی و قراردادی.

(۸) این حقوق متناظر با تکلیفی بر دوش خداست؛ نقض این حقوق از طرف خداوند ظلم و از نظر اخلاقی بد و قبیح است.

(۹) کمال عقلانی و اخلاقی خداوند در مقام تشریح مانع از صدور حکم خردستیز و غیر اخلاقی از او می‌شود؛ عدالت خدا مانع از این است که خدا حقوق طبیعی انسان را نقض کند، یا حق نقض این حقوق را به کسی بدهد؛ اگر انسان‌ها از حقوق طبیعی برخوردار نباشند، وصف عدالت خدا، به عنوان فضیلتی اخلاقی، بی‌معنا می‌شود.

(۱۰) آفرینش انسان از سوی خداوند عین به رسمیت شناختن حقوق طبیعی او از سوی خداوند است؛ بنابراین، مقید شدن اراده تشریحی خداوند به حقوق طبیعی انسان، به معنای مقید شدن اراده تشریحی خداوند به اراده تکوینی خود اوست.

(۱۱) شریعت الهی چارچوبی حکیمانه و عادلانه دارد.

(۱۲) یکی از تطبیقات منطقی اصل بالا این است که حقوق و تکالیف طبیعی چارچوب حقوق و تکالیف تشریحی است.

(۱۳) تعارض حکم شرع با حکم عقل در مقام ثبوت محال است.

(۱۴) حکمت و عدالت اقتضا می‌کند که برخی از احکام شرعی جهان‌شمول / فراسیاقی / ثابت / فراتاریخی و برخی دیگر محلی / سیاق‌مند / متغیر / تاریخ‌مند باشد.

(۱۵) بنابراین، شریعت دو بخش دارد: فراتاریخی<sup>۱</sup> و تاریخی<sup>۲</sup>.

---

۱. مانند: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ...» (انفال، ۶۰)؛ اصل وجوب زکات؛ اصل حرمت احتکار؛ اصل پرداخت خون‌بها (دیه)؛ و اصل جواز شرط‌بندی در مسابقاتی که به آمادگی رزمی و دفاعی مسلمانان می‌انجامد. «فراتاریخی» صرفاً به معنای فرازمانی نیست، بلکه به معنای فرازمانی و فرامکانی، یا به تعبیر دقیق‌تر، «فراسیاقی» (context-free) است. سیاق یک حکم ممکن است با تغییر زمان یا مکان یا شرایط فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، علمی، و غیره تغییر کند.

۲. مانند: «...وَأَعِدُّوا لَهُمْ مِنْ رِبَاطِ الْحَيْلِ...» (انفال، ۶۰)؛ موارد وجوب زکات؛ موارد حرمت احتکار؛ میزان و نوع خون‌بها و پرداخت‌کننده آن؛ و جواز شرط‌بندی در مسابقات اسب‌دوانی و تیراندازی با تیر و کمان (سبق و رمایه). قید «تاریخی»

- (۱۶) تاریخ‌مندی، سیاق‌مندی و متغیر بودن برخی از احکام شرعی با جاودانگی شریعت، کمال دین و ختم نبوت سازگار است.
- (۱۷) برخی از احکام شرعی از مصالح و مفاسد موجود در متعلق حکم سرچشمه می‌گیرند.
- (۱۸) برخی از احکام شرعی از ملاحظات اخلاقی سرچشمه می‌گیرند.
- (۱۹) نسبت دوگانه ثابت/متغیر در احکام شرعی با دوگانه‌هایی مانند فردی/اجتماعی، عبادی/معاملی، تعبدی/توصلی، تأسیسی/امضائی، مولوی/ارشادی، و خصوصی/عمومی، هم‌پوشانی جزئی (عموم و خصوص من وجه) است.
- (۲۰) هیچ انسانی حق ندارد حکم خدا را نسخ کند یا تغییر دهد؛ اما خود خدا می‌تواند حکم خود را نسخ کند یا تغییر دهد (امکان نسخ و امکان مقید بودن حکم شرعی به سیاقی خاص).
- (۲۱) امکان نسخ احکام شرعی و امکان تغییر برخی از احکام شرعی به خاطر تغییر بافت/سیاق مقید به زمان حیات پیامبر یا زمان حضور امام معصوم نیست.
- (۲۲) ثابت کردن احکام متغیر شرعی توسط انسان‌ها به همان مقدار ناموجه و بدعت در دین است که متغیر کردن احکام ثابت شرعی توسط آنها.
- (۲۳) زمان و مکان در تشریح الاهی نقش دارد.

---

در معنای اصلی و حقیقی کلمه صرفاً به زمان اشاره دارد. بر این اساس "دین تاریخی" یعنی دین زمان‌مند یا زماندار یا وابسته به زمان. در حالی که آنچه مورد نظر نگارنده است اعم از زمان و مکان است. شاید بهتر باشد به جای این قید از قید "سیاق‌مند" (contextual) استفاده کنیم که هم شامل زمان و مکان می‌شود و هم شامل ویژگی‌های دیگری که در مقید شدن دین به یک ظرف یا شرایط خاص نقش دارند، و مانع جهان‌شمولی آن می‌شوند. به هر حال مقصود نگارنده از قید "تاریخی" در اینجا فقط زمان‌مند بودن نیست. از این تعبیر برای این استفاده کرده‌ام که رایج و مأنوس است. اگر حکمی وابسته به سیاق خاصی باشد، فعلیت آن حکم در گرو فعلیت سیاق آن است. بنابراین، اگر در آینده، سیاقی که فعلاً منقضی شده است دوباره فعلیت پیدا کند، حکم وابسته به آن سیاق نیز دوباره فعلیت خواهد یافت. برای مثال، اگر دوباره به شرایطی برگردیم که تکنولوژی و سلاح‌های مدرن جنگی از میان برود و اسب به یکی از ابزارهای جنگی تبدیل شود، وظیفه پرورش دادن اسب‌های جنگی، که اینک فعلیت خود را از دست داده است، دوباره فعلیت خواهد یافت. دقیقاً به همین دلیل است که سلفی‌ها و بسیاری از محافظه‌کاران خواهان از میان رفتن سیاق مدرن و احیای سیاق پیشامدرن هستند.

(۲۴) مدل موجه و قابل دفاع برای تنظیم رابطه انسان با خدا مدلی است که در آن مدل دو سوی رابطه حقوق و تکالیفی طبیعی / اخلاقی دارند، و عقلاً و اخلاقاً موظف به مراعات این حقوق و تکالیف‌اند.

(۲۵) مقصود از عقل در قاعده ملازمه میان حکم عقل و حکم شرع، عقل عملی است.

(۲۶) کارکرد عقل عملی هم «شناخت برخی از ارزش‌ها» (مانند خوبی و بدی) است و هم «صدور برخی از احکام هنجاری» (مانند باید و نباید).

(۲۷) عقل عملی انواع گوناگونی از احکام هنجاری دارد که از میان آنها دو نوع زیر مستقیماً به شریعت‌شناسی مربوط است: یکی هنجارهای مصلحت‌اندیشانه و دیگری هنجارهای اخلاقی.

(۲۸) شناخت ارزش‌های مصلحت‌اندیشانه (خوبی و بدی از منظر مصلحت‌اندیشانه) و ارزش‌های

اخلاقی (خوبی و بدی از منظر اخلاقی) و نیز صدور حکم هنجاری / تکلیفی مصلحت‌اندیشانه

(وجوب، حرمت، اباحه، کراهت و استحباب از منظر مصلحت‌اندیشانه) و حکم هنجاری

اخلاقی (وجوب، حرمت، اباحه، کراهت و استحباب از منظر اخلاقی) شأن عقل عملی است.

(۲۹) بنابراین، بر اساس فرض منطقی، قاعده ملازمه میان حکم عقل و حکم شرع چهار مصداق محتمل خواهد داشت:

۱) ملازمه میان ارزش‌های مصلحت‌اندیشانه و حکم شرع؛

۲) ملازمه میان ارزش‌های اخلاقی و حکم شرع؛

۳) ملازمه میان هنجارهای مصلحت‌اندیشانه و حکم شرع؛ و

۴) ملازمه میان هنجارهای اخلاقی و حکم شرع.

(۳۰) از طریق حکم عقل، و صرفاً با استناد به قاعده ملازمه، نمی‌توان حکم شرع را کشف و باور

به آن را توجیه کرد. خوانش ایجابی از قاعده ملازمه (کلما حکم به العقل حکم به الشرع)

فاقد دلیل است؛ زیرا بر خدا واجب نیست که هر کجا که مصلحت یا مفسده‌ای هست متناظر

با آن حکمی صادر کند؛ هم‌چنین بر خدا واجب نیست هر کجا که اخلاق حکمی دارد، متناظر

با آن حکمی صادر کند؛ تقارن حکم عقل و حکم شرع موردی و اتفاقی است، نه ضروری و

دائمی.

(۳۱) از طریق حکم عقل، و با استناد به قاعده ملازمه، می‌توان برخی از فهم‌های نادرست انسان‌ها از حکم شرع و برخی از تفسیرهای نادرست از متون دینی را کشف و باور به آن را ابطال کرد.<sup>۱</sup> خوانش موجه و قابل دفاع از قاعده ملازمه خوانش سلبی است (کلما حکم به العقل لم / لن یحکم بضده الشرع)؛ زیرا هرچند پیروی از حکم عقل بر خدا واجب نیست، نقض حکم عقل بر خدا قبیح است.

(۳۲) برخی از موارد خطا در فهم و استنباط حکم شرعی عبارت است از: ثابت پنداشتن حکم متغیر و بر عکس؛ استنباط حکمی خردستیز (غیر حکیمانه) از متون دینی و نسبت دادن آن به خدا؛ استنباط حکمی غیر اخلاقی از متون دینی و نسبت دادن آن به خدا.

(۳۳) اعتبار و حجیت دلایل ظنی تبعیدی نیست.

(۳۴) در مقام شناخت و امثال احکام شرعی، وقتی نوبت به عمل بر اساس دلایل ظنی می‌رسد، فرقی میان دلایل نقلی (آیات و روایات) و دلایل عقلی و تجربی نیست؛ یعنی تبعیض معرفت‌شناسانه میان دلایل نقلی از یکسو، و دلایل عقلی و تجربی از سوی دیگر، ناموجه است.<sup>۲</sup>

(۳۵) در صورت تعارض دلایل ظنی با یکدیگر، دلیل قوی‌تر مقدم است، خواه دلیل قوی‌تر نقلی باشد، خواه عقلی و خواه تجربی.

(۳۶) قاعده اشتراک مکلفین در احکام قاعده‌ای سیاق‌مند/ بافتاری است، بدین معنا که الف و ب به شرطی حکم یکسانی دارند که از جهات مربوط در سیاق یکسانی قرار داشته باشند؛ بنابراین، به استناد این قاعده نمی‌توان اثبات کرد که همه احکام شرعی فراسیاقی، فرازمانی و فرامکانی‌اند.

(۳۷) ادعای ثبات و تغییر یک حکم شرعی هر دو نیازمند دلیل خاص و موردی است.

---

۱. «وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (اعراف، ۲۸): «و چون کار زشتی کنند می‌گویند: «پدران خود را بر آن یافتیم و خدا ما را بدان فرمان داده است». بگو: «قطعاً خدا به کار زشت فرمان نمی‌دهد. آیا چیزی را که نمی‌دانید به خدا نسبت می‌دهید؟»».

۲. در معرفت‌شناسی مورد پذیرش قاطبه فقهای شیعه، اعم از اخباری و اصولی، اعتبار دلایل ظنی نقلی در حد اعتبار دلایل قطعی است، اما دلایل ظنی عقلی و تجربی به کلی فاقد اعتبار است.

(۳۸) هیچ قاعده کلی درجه دومی وجود ندارد که بگوید اصل در احکام شرعی ثبات است مگر اینکه خلاف آن اثبات شود، یا اصل در احکام شرعی تغییر است مگر اینکه خلاف آن اثبات شود.

(۳۹) در مواردی که دلیل حکم منسوخ ظنی است، دلیل ناسخ نیز می‌تواند ظنی باشد.

(۴۰) دلیل ناسخ می‌تواند عقلی یا تجربی باشد.

(۴۱) در مواردی که دلیل وجود یک حکم در شریعت ظنی است، دلیل تغییر آن حکم نیز می‌تواند ظنی باشد.

(۴۲) در اکثریت قریب به اتفاق احکام شرعی، دلیل ثبات حکم عبارت است از عموم و اطلاق زمانی دلیل نقلی دال بر آن حکم.

(۴۳) در صورت وجود قرائن عقلی یا تجربی ظنی به سود موقت بودن یک حکم، نمی‌توان به اصالت الظهور (اصالت الاطلاق و اصالت العموم) تمسک کرد.<sup>۱</sup>

(۴۴) تعارض حکم عقل و حکم شرع در مقام اثبات محال نیست.

(۴۵) تعارض در مقام اثبات مقوله‌ای معرفت‌شناسانه و هرمنیوتیکی است؛ بدین معنا که این تعارض میان خود حکم عقل و خود حکم شرع نیست، بلکه میان فهم و درک ما از حکم عقل و فهم و درک ما از حکم شرع است.

(۴۶) در تعارض میان فهم و درک ما از حکم عقل و فهم و درک ما از حکم شرع، فهم و درکی مقدم است که دلیلی که به سود آن در دست داریم قوی‌تر باشد.

(۴۷) شریعتی که در متون دینی بازتاب یافته است، آمیزه‌ای است از شریعت تاریخی/سیاق‌مند (متشابهات) و شریعت فراتاریخی/فراسیاقی (محکّمات). قرآن و روایات همواره دین فراتاریخی را به مخاطب معرفی نمی‌کنند، بلکه دو دین متفاوت را به او معرفی می‌کنند: یکی دین مطلق و فراتاریخی، یعنی دین قابل تطبیق و قابل پیروی در همه زمانها و مکانها، و

---

۱. زیرا این قرائن یا مانع انعقاد ظهور دلیل در ثبات حکم مورد بحث می‌شوند، یا در صورت انعقاد ظهور، مانع تمسک به اصالت الظهور می‌شوند. اعتبار اصالت الظهور از نظر عقلاً مطلق نیست و در این موارد - یعنی مواردی که در آنها قرائن عقلی یا تجربی به سود موقت بودن آن حکم در دست است - جاری نمی‌شود؛ و از این نظر تفاوتی میان قرائن عقلی و تجربی و قرائن نقلی وجود ندارد.

دیگری دین تاریخی، یعنی دین تطبیق شده بر اوضاع و احوال زمان نزول قرآن و زمان صدور روایات.

(۴۸) احکام شریعت تاریخی حاصل تطبیق احکام شریعت فراتاریخی بر سیاق یا اوضاع و احوال خاص است.

(۴۹) در روش سنتی رایج در فقه

(۱) شریعت تاریخی/سیاق‌مند از شریعت فراتاریخی/فراسیاقی تفکیک نمی‌شود؛ بدین معنا که وجود هر نوع تفاوت مؤثر در تغییر حکم میان سیاق پیش از رحلت پیامبر (و غیبت امام معصوم) با سیاق پس رحلت پیامبر (و غیبت امام معصوم) انکار می‌شود.

(۲) متون بیانگر شریعت فراتاریخی «متشابه» و متون بیانگر شریعت تاریخی «محکم» قلمداد می‌شود؛ و

(۳) متون بیانگر شریعت فراتاریخی با ارجاع به متون بیانگر شریعت تاریخی تفسیر می‌شود (حمل مطلق بر مقید یا حمل عام بر خاص، یا حمل ظاهر بر اظهر).<sup>۱</sup>

(۵۰) اما در روش مورد قبول نگارنده

(۱) شریعت تاریخی از شریعت فراتاریخی تفکیک می‌شود؛

(۲) متون بیانگر شریعت فراتاریخی محکم و متون بیانگر شریعت تاریخی متشابه قلمداد می‌شود؛ و

(۳) متون بیانگر شریعت تاریخی با ارجاع به متون بیانگر شریعت فراتاریخی تفسیر می‌شود، نه بر عکس.<sup>۲</sup>

(۵۱) به بیان دیگر، در هرمنیوتیک مورد قبول فقیهان سنتی، روش مناسب برای تفسیر متون دینی بیانگر احکام شرعی همواره عبارت است از «تفسیر تحت اللفظی».<sup>۳</sup>

---

۱. برای مثال، در این روش، آیه «...اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى...» (مائده، ۸) متشابه (ظاهر) قلمداد می‌شود و آیه «...لِلذَّكْرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ...» (النساء، ۱۱) محکم (اظهر).

۲. برای مثال، در این روش، آیه «...لِلذَّكْرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ...» (النساء، ۱۱) متشابه (ظاهر) قلمداد می‌شود و آیه «...اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى...» (مائده، ۸) محکم (اظهر).

3. literal interpretation

(۵۲) در حالی که در هرمنیوتیک مورد قبول نگارنده، روش مناسب برای تفسیر متون دینی بیانگر شریعت فراتاریخی (محکّمات) غیر از روش مناسب برای تفسیر متون دینی بیانگر شریعت تاریخی (متشابهات) است؛ روش مناسب در اولی، تفسیر تحت اللفظی،<sup>۱</sup> و در دومی «ترجمه فرهنگی» است.<sup>۲</sup>

(۵۳) اگر زمان و مکان بخواهد به نحوی معقول و پذیرفتنی در اجتهاد (مقام اثبات و استنباط) نقش داشته باشد، باید در رتبه سابق در مقام تشریح حکم شرعی توسط خداوند (مقام ثبوت) نقش داشته باشد.

(۵۴) سازگار کردن احکام شرعی با درک و حکم مصلحت‌اندیشانه عقل و نیز سازگار کردن آنها با درک و حکم اخلاقی عقل کار خدا و شأن اختصاصی اوست، اما سازگار کردن فهم و درک انسان‌ها از این دو نوع حکم کار خدا نیست، بلکه کار خود انسان‌هاست.

(۵۵) فتاوی فقهی هم از منظر مصلحت‌اندیشانه و هم از منظر اخلاقی در معرض ارزیابی و داوری پسینی قرار دارند و ابطال‌پذیرند.

(۵۶) حکمت و عدالت دو معیار پسینی در اجتهاد فقهی‌اند، بدین معنا که فقیهان موظف‌اند فهم و تفسیر خود از قرآن و سنت را با این دو معیار بسنجند و موزون کنند.

ابوالقاسم فنائی

قم / دانشگاه مفید / ۱۳۹۹/۱/۴

---

۱. مثال: روش مناسب برای تفسیر آیات و روایات زیر تفسیر تحت اللفظی است: آیه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ...» (الانفال، ۶۰)، آیات و روایات دال بر اصل و جوب زکات، اصل حرمت احتکار، ثبوت خون‌بها، و جواز شرط‌بندی در مسابقاتی که به آمادگی رزمی مسلمانان می‌انجامد.

۲. (contextual interpretation). مثال: روش مناسب برای تفسیر آیات و روایات زیر ترجمه فرهنگی است: آیه «...وَأَعِدُّوا لَهُمْ مِنْ رَبَاطِ الْخَيْلِ...» (الانفال، ۶۰)، آیات و روایات دال بر موضوع زکات، موضوع احتکار، میزان و نوع خون‌بها و نیز کسی که موظف به پرداخت آن است، و جواز شرط‌بندی در مسابقات اسب‌دوانی و تیراندازی با تیر و کمان.